

سخن سردبیر

یکی از مسائلی که تحریریه آینه میراث (و شاید مجلات دیگر) گاه و بیگاه با آن روبه‌رو است چگونگی «عناوین» مقالات است. شاید طرح چنین موضوعی از نگاه خیلی‌ها تعجب‌آور باشد و اصلاً آن را مسئله به حساب نیاورند. مع‌ذلک، ممکن است توضیحات زیر ایشان را قانع کند که موضوعی به این سادگی می‌تواند بالقوه آسیب‌رسان باشد.

عنوان هر مقاله به‌مثابه تابلوی سردر هر دکه و دکان و بنا و بنیادی است که ذهن بیننده را محدود به مقوله‌ای از اشیاء یا خدمات می‌کند و هر آنچه را که جز این‌هاست از آن دور نگه می‌دارد. با نگاهی به آن تابلو حد انتظار مراجعه‌کننده تعیین می‌شود. حال اگر شما پا به فروشگاه یا انباری گذاشتید که آنچه انتظارش را داشته‌اید در آن یافت نشد، یا در میان انبوه اشیاء دیگر گم بود، حیران می‌مانید که شاید تابلو را غلط خوانده‌اید؛ و بنابراین، از راهی که آمده‌اید برمی‌گردید. هر چه عنوان تابلو کلی‌تر باشد، میدان توقع شما گسترده‌تر می‌شود. به‌عکس، هر چه آن عنوان محدود و اختصاصی‌تر باشد، حلقه توجه و انتظار شما تنگ‌تر و اختصاصی‌تر می‌شود و ذهنتان منحصراً به دنبال آن چیز خاص است. از این رو، معقول آن است که هم‌خوانی و توازنی میان نام یک محل و محتویات آن وجود داشته باشد. تعجب خواهید کرد که در فروشگاه‌های به‌کالاهایی بر بخورید که جایش آنجا نیست و، لذا، بیرون از حد انتظار شما بوده است. ناخودآگاه از خود می‌پرسید، مثلاً، چه مناسبتی میان «برنج دم‌سیاه استخوانی» و «فتو کپی» وجود دارد! نادرند، ولی هستند نانوائی‌های عزیز بَجستانی که زعفران هم می‌فروشند. حتی ممکن است شما گاه در صلاحیت کل فروشگاه دچار تردید شوید و متحیر بمانید که چه مناسبتی میان «برنج دم‌سیاه» و «فتو کپی» وجود دارد! به

کدام یک از کالاهای ناهمگون این فروشگاه، و خبرگی صاحبش، می‌توان اعتماد کرد؟ همین‌طور، خواننده یک مقاله به مجردی که چشمش به عنوان آن می‌افتد، پیکره انتظار در ذهنش شکل می‌گیرد و با همین ذهنیت هم به مطالعه مشغول می‌شود. کتاب نیز کمابیش وضع مشابهی دارد، مگر این‌که شامل مجموعه‌ای از مقالات یا داستان‌های کوتاه باشد. در چنین مجموعه‌هایی ممکن است نویسنده نام یکی از مقالات مهم یا مفصل‌تر، یا عنوان یکی از داستان‌ها را روی کتاب خود بگذارد. لیکن در چنین مواردی عنوان فرعی «مجموعه مقالات» یا «مجموعه داستان‌ها» نیز غالباً روی جلد کتاب دیده می‌شود و شما می‌فهمید که آن کتاب در یک موضوع واحد نیست. البته، اهمیت تناسب و توازن میان عنوان و محتوا در مورد مقالات و کتب تخصصی و علمی به مراتب بیش از نوشته‌های دیگر است.

متأسفانه بعضی نویسندگان مقالات همیشه رعایت هماهنگی و نوعی «هم‌ترازی» میان عنوان و بدنه مقاله را نمی‌کنند. اگر مندرجات مقاله از عنوان آن، به اصطلاح، «سرریز» کند، خلاف توقع خواننده عمل شده است. صاحبان چنین نوشته‌هایی پیش از ورود به بحث اصلی، که اعلام آن به عهده عنوان مقاله بوده، به مشتی مطالب جنبی و حتی گاه نامربوط می‌پردازند که رشته سخن اصلی را از دست خواننده به در می‌برد و، همراهش، حوصله او را. از آن جایی که خواننده ذهناً به دنبال چیزی است که بدون معطلی زیاد به آن نمی‌رسد، تمرکز و صبوری خود را از دست می‌دهد. در نتیجه، نه از آن نوشته‌های اضافی بهره و لذتی می‌برد و نه زحمتی را که، به هر حال، نویسنده کشیده، چندان قدر می‌گذارد (اگر بگذارد)، گو این‌که این مطالب اضافی فی حد ذاته ناسودمند نبوده است. هر چیز جای خود را دارد حتی حرف‌های خوب.

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست که هر چیزی به جای خویش نیکوست
فرض کنید عنوانی را که نویسنده برای مقاله خود برگزیده منطق الطیر فریدالدین عطار باشد. اینک، خواننده‌ای که فقط دنبال اطلاعاتی در این موضوع بوده، می‌خواهد با صرف حدّ اقلّ وقت معقول ممکن بیشترین اطلاعات را به دست آورد. مع‌ذلک، وقتی به خواندن مقاله شروع می‌کند، به شرح حال عطار، نام پدر و پدربزرگ، مذهب، شغل، شیوه زندگی، دیدار با بهاء‌ولد و جلال‌الدین خردسال، قتل پیر نیشابور به تیغ مغولان، آرامگاه او و حتماً شمه‌ای از تاریخچه محله شادیاخ و ویرانی آن بر اثر زلزله و این قبیل حرف‌ها، بر می‌خورد

(مطالبی که بارها آن‌ها را در جاهای دیگر خوانده است). سپس، باید فهرستی از دیگر آثار شیخ و مُجملی از مندرجات، ویرایش‌ها و، احتمالاً، نسخ خطی آن را بخواند تا برسد به منطق الطیر. در نتیجه، آنچه می‌توانست به‌طور کامل، حدّ اکثر، در بیست صفحه طرح و بحث شود، سی و چندین صفحه را سیاه کرده است. درج این انبوه اطلاعات به شرطی بجا و منطقی است که عنوان مقاله، فی‌المثل، «زندگی، آثار و افکار عطار» باشد. البته، در چنین مقاله‌ای هم معمولاً جای تفصیل نامحدود درباره‌ی تک‌تک آثار شیخ، از جمله منطق الطیر، نیست، مگر آن‌که قصد نویسنده، نه مقاله بلکه رساله یا تک‌نگاری جامع درباره‌ی عطار باشد. اما وقتی عنوان مقاله «منطق الطیر» بود، دست نویسنده برای نگارش هر آنچه در باب این اثر (و فقط این اثر) لازم و گفتنی است، باز خواهد بود. این سه نوع نوشته (مقاله با عنوانی محدود؛ مقاله با عنوانی گسترده؛ تک‌نگاری) همه مطلوب هستند، اما هر یک جای خود را دارند؛ اختلاط آنها به نتیجه دلخواهی نمی‌انجامد. این را هم باید افزود که مقاله علمی - پژوهشی برای ارباب تخصص است و با مقاله‌ای که مخاطب عام دارد فرق می‌کند. صفت «علمی - پژوهشی» خود فریاد می‌زند که مقاله‌نویس اگر حرف تازه و کشف بی‌سابقه‌ای دارد، بسم‌الله؛ و الا بازگفت گفته‌ها که دردی را دوا نمی‌کند.

حاشیه‌روی، درازنفسی و به هم آمیختن لازم و غیرلازم یکی از گرایش‌های دیرپا و آسیب‌رسان غالب اهل قلم در ایران بوده است. عادت‌مان شده که هر چه درباره‌ی عنوان نوشته‌ای به ذهنمان تداعی می‌شود، ذیل آن بگنجانیم، گویی حیفمان می‌آید که فعلاً غیرضروری‌ها را کنار بگذاریم تا در آینده جای مناسبش پیدا شود. وسوسه می‌شویم که هر چه مقاله طولانی‌تر، بهتر و تأثیرگذارتر خواهد بود. طبیعی است وقتی مطالب فرعی‌تر را که حضورش در مقاله نه تنها غیرلازم بلکه آسیب‌رسان و مخلّ انسجام کلام است، به نوشته افزودیم، علی‌القاعده بر شمار صفحات و طول منابع مقاله خواهد افزود، و این در ما غروری کاذب می‌آفریند؛ حال آن‌که نه طول مقاله و نه کثرت منابع لزوماً مقاله ما را پُربارتر و خواندنی‌تر می‌کند. خبرگان راه به ما توصیه کرده‌اند که خَیْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ. سخن باید کوتاه و موجز، ولی در عین حال، بیانگر مقصود باشد. دو اصل ایجاز و دلالت یکدیگر را تعدیل و تنظیم می‌کنند. اصل دلالت اجازه نمی‌دهد که ایجاز مطلوب به ایجاز مخلّ تبدیل

شود؛ اصل ایجاز نیز تا آن جا حدّ نگه می‌دارد که به اصل دلالت خدشه‌ای نرسد. به عبارت دیگر، ایجاز در نگارش لزوماً به معنای کوتاه‌گویی و اختصارِ صرف به یک درجهٔ ثابت نیست، بلکه باید تابع اصل دلالت باشد، وگرنه ایجاز مخلّ خواهد بود. نویسندهٔ یک مقالهٔ علمی - تحقیقی نیز چنان‌چه به این دو اصل عنایت داشته باشد، تا آن جا بر مطالب و منابع مقاله می‌افزاید که اصل دلالت ایجاب کند. اقتضای اصل دلالت هم این است که پیوستگی منطقی و انسجام اجزاء مقاله از صدر تا ذیل حفظ شود و مطالب حاشیه‌ای و بی‌ربط مانع و مزاحم آن نشود. بگذارید، در این دوران تنگ‌حوصلگی و ملال و گرفتاری‌های رنگارنگ، هم وقت عزیز خود را صرف پیمودن راه‌های طی شده نکنیم، و هم وقت محدود خوانندگان را با سخنان تکراری غیرضرور نگیریم.

م. ک.

